پرچم

د افغانستان دموکراتیک اوګانو ځپرونکی

۷ دلو ۱۳۴۷

م.ا. خبر

بحران نایجریا

ودسایس امپریالیستها

امسال کشور ستمدیده واستعمارزده نایجریا نهمین سالگرهٔ استقلال خودرا دراین سیمابی از اشک و خون، جنگ وبران کن وخانمان سوز داخلی برگذار نمود . بیش ازیکنیم سال است که این پر نفوس ترین کشور قریقائی بتاریخ مطامع استثماری ، توطئه وفتنه انگیزیهای استعمار گران نوین رو ضع بسیارعقب مانده ونا بسامان اجتماعی . دستخوش خانه جنگی و تجزیه طلبی میباشد. درین مدت دهها هزار نفر کشته شده و روزانه صدها نفرطفل ، زن ومرد از گرسنگی وامراض وبائی می میرند و ملیونها نفر دیگردرکامپهای مهاجرین دروضع نهایت رقت باری درانتظار مرگ حتمی بسر می برند .دهها وصدها شهر و ده دراثر بمباردمانهای هوائی و زمینی بویرانه ها مبدل گردیده ومیگردد .

علت این همه رنج و مصیبتی که مردم نا بجریا می کشند چیست ؟ و چه چهره های دیگری در عقب این صحنه های مجنح انسان کشی در کمین اند ؟

۵۸ ملیون نفوس نایجریا از۲۵۰ گروپ قبیلوی ، لسانی ، مذهبی و فرهنگی تشکیل گردیده است .

استعمار گران برتانیه مجبور گردید تحت فشار مبارزات آزادیبخش ملی مردم نا بجریا در سال ۱۹۶۰ استقلال نیم بند سیاسی آن کشور را بر سمیت بشناسد ، ولی از لحاظ اقتصادی تحت تسلط مستقیم و غیرمستقیم انحصارات امپریالیستی باقیماند .

رقابت شدید دول امپریالیستی برای دست یافتن بین منابع نفتی ودیگر مواد خام ، ادامه تسلط شرکت های انحصاری خارجی بردهها تن مواد شفوق حیات اقتصادی ، تجارتی و مالی کشور سیاست مداربیاعتبار امپریالیزم و ضد ملی محافل حاکمه ، فیودالها بورژوازی بزرگ ، تشدید فقر توده های مردم و تحریکات اوتجاع

م.ا. خبر

رویدادهای مهم جهان

درهفته گذشته

اعراب واسرائیل

روز نامه الاهرام چاپ قاهره راجع به روش امریکا دربرابر پیشنهادات اسرائیل نوشته است :

نخست وزیران اسرائیل و امریکا دیدار خود را بپایان رسانیدند .

امریکا دربرابر پیشنهادات فرانسه نیز خوشی اختیار نموده است .

اسرائیل باتباراندازی نامردانه برزنان وکودکان بیدفاع مکتب درمنطقهٔ تحت اشغال کیکه بقول خود تبقیح به تشکر نیست. زیرا تشکر خیلی کوچکتر است وبه اثر این پیکار بزرگوارانه جدید اردو بوجود آمده که ازاستقلال و آزادی ما دفاع میکند وقوای نظامی ما بسیار قوی وتقویه شده است. جمال ناصر که چنین ناله سوزنده کشی هر زمان آه کداز نه کشی؟ آه گرم از دل پر درد کشید اشک گلگون به رخ زرد چکید گفت: دردی نبود در بدنم جز غم خلق و هوای وطنم! شاغرم ، قلب جوانی ببرم بود انگیزه چشمان ترم هرچه بینم، همگی رنج فزاست منظر دیده من روح گزاست داغم از غفلت اولاد و طن چهل تا دامنشان برده یخن همگی بیخبر از رمز حیات همگی مفتخر روز مما ت سینه ها، سرد ودل ازسوزبری روح، افسرده زبی برگ وبری آرزو ها، که نه عقاعدت شد گفتگو ها ، همه جاوسوسهرزا سایق خواسته ها، حرص وهوس هسته حل وصفا، کینه وبوی نه تفریق شود تاکس وکس نو چوانان همه بی باده خراب بهر تزیین ظواهر بشتاب جامه ها سرخ وسیاه وسمنی چاک پیراهن شان رایحه خز باد آهسته از آن غالیه ریز نرگس ولا به یکف جام وچراغ بلبل و فاخته را مشکر باغ آبشار هر طرفی گرم خروش زدلش موج به مستی زده جوش باغ برلعف و هوا عطر فشان رخ گل گرمتر از طبع جوان. من شوریده سرحسن پرست شدم زین منظره ها بیخودومست هرطرف سیر کنان محوجمال غرق کیفیت امید وصال. ناگهان ناله جانسوز حزین به محیط دلم انداخت طنین ناله ئی تز جگر سوخته بود آتشی در جمن افروخته بود. پیش رفتم که نب آب روان پهلوی نارونی گشت عیان. پیکر رنجور و چهره زرد نابلونی شده تر سیم زدرد. پاروبا تبیی به کلکه ردوی اوغتدی بی.

نو موضوع دهیواد آزا ده او شریف وطنواله ته رسول شوه ، ترخو دافغانستان دخاوری داخلی دشمنانو . ددی لاسونکو تبلیغا تو تبلیغاتو او تبصرو باندی کی خبله هوښیارۍ وسائلو اوزومږ دګران وطن افغانستان دخلکو پاک ملی واقعی خدمتګارانو دهغه له دښمنانو نه تشخیص کاندی.

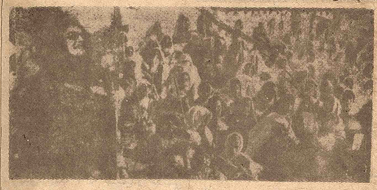
پاکستان دیوه عمومی بحران په منگولوکی

د نړۍ آژانسونه، پرله پسې دپاکستان د داخلی بحران خبرونه خپروی .

په ټول پاکستان کې، دولسیزاوکارکرۍ مظاهرو او اعتصابونو بیاوړو اوپرله پسې جوړ، داستبداد اوظله دموکراتیک نظام دپنسې سنتۍ وچرقولۍ. به عمله میوادګانې یوهینتو نه ویلی شوی دی اوکارونو خپل عادی نظم یا بلی دی .

دپاکستان پولیس دمظاهرو کونکو به مقابل کې له تشدد نه ګار اخلي. اوښکې ټوپونکی ګاز، لاټی او ګرمه وسله دمظاهرو دمخنیوی عمله عادی وسائل دی چه هره ورځ استعمالیږی.

خنډچ بنګال او پینتو نستان ، داوسنیو مظاهرو دوه لوی مرکزونه دی. دپاکستان د «نوای وقت» دورځپاڼې دجنوری یوویشتمې ګډې په پینتو نستان کې د نیشنل عوامی ګوند له خوا دزیاتو مظاهرو اوپولټو فعصل خبرونه او عکسونه خپاره کړیدی. ورځپاڼې ضمنا په پیښورکې دنیشنل عوامی پارټي دمیرمنوله خوا دیوی سترې مظاهرې خبر اوعکس هم خپور کړیدی. اخبار لیکي چه دجنوری په شلمه نیټه، په نیشنل عوامی ګوند پورې مربوطو میرمنو، په پاکستان کمیسیوری نظام د استقرار، مظاهره له «پرده کلب» نه شروع وشوه اویه «سوکارنو سکوپر» باندې ورته پرفول .



میرمن ولی خان ـ دنیشنل عوامی ګوند دمربوطو میرمنو په مظاهره کې پای ته ورسیده .

پدغې مظاهرې کې پیګم ولی خان اوډیرو نورو میرمنو جذابی ویناوی وکړې. اخبار لیکلی چه دیونیم میل په فاصله کې په زرهاوو خلک لاړوو اودپینتو میرمنو په مظاهره باندې بی ډلاللو ګیدې. باشلی اولاسونه یې

آغاز ریاست جمهوری نیکسن

ریاست جمهوری را رسما از کانگرس، نزاع های نژادی، افزایش بحران پول، بیکاری ملیونها نفر قرار دارد. فقر وبیکاری ملیونها نفر سایق بافی می‌ماند وزبان من پیش رفتم که نب آب روان پهلوی کوچکتر است وبه اثر این پیکر رنجور و چهره زرد نابلونی شده تر سیم زدرد. آمده که ازاستقلال و آزادی ما دفاع میکند وقوای نظامی ما بسیار قوی وتقویه شده است. جمال ناصر ازجنرال دوگول و مردم فرانسه وازمعنوی سران کشور های عربی نیز تشکر کرد .

روز نامه الجمهوریت نوشته است که دربودجه نظامی اسرائیل ۳۴۷ فیصد افزایش داده شده تا مالیات، فرضته از امریکا، المان غربی و سازمانهای صیهونیت بعمل آمده است .

مرگ شاعر

ازعمر این نابلو بیشتر از۱۲سال میگذرد

شاعرانان که عروس فلکی
پرده افگند ز حسن ملکی
مهر آهسته بشد حجله نشین
شاهد ماه بر آمد زکمین
زهره آمد بمیان چنگ نواز
ببغود و عشوه کنان نغمه طراز
دختران فلکی رقص کنان
گشت یك یك ز پس پرده عیان
انجمنها بفلك گشت به پا
شعله رویان همگی جلوه نما
همه روشنه ل و آیینه پرست
همه از جام مه جارده مست
خانه چرخ چراغان گردید
دشت ودر نیزز افشان گردید
نور مه درچهن آمد به نظر
به زمرد ور ق نازك زر
هر طرف د ختر کان چمنی
جامه ها سرخ وسیاه وسمنی
چاك پیراهن شان رایحه خز
باد آهسته از آن غالیه ریز
نرگس ولا به یکف جام وچراغ
بلبل و فاخته را مشکر باغ
آبشار هر طرفی گرم خروش
زدلش موج به مستی زده‌جوش
باغ برلعف و هوا عطر فشان
رخ گل گرمتر از طبع جوان.
من شوریده سرحسن پرست
شدم‌زین‌منظره ها بیخودومست
هرطرف سیر کنان محوجمال
غرق کیفیت امید وصال.
ناگهان ناله جانسوز حزین
به محیط دلم انداخت طنین
ناله‌ئی تز جگر سوخته بود
آتشی در جمن افروخته بود.
پیش رفتم که نب آب روان
پهلوی نارونی گشت عیان.
پیکر رنجور و چهره زرد
نابلونی شده تر سیم زدرد.
پاروبا تبیی به کلکه ردوی اوغتدی بی.

نو موضوع دهیواد آزا ده او
شریف وطنواله ته رسول شوه ،
ترخو دافغانستان دخاوری داخلی
دشمنانو . ددی لاسونکو تبلیغا تو
تبلیغاتو او تبصرو باندی کی خبله هوښیارۍ وسائلو
اوزومږ دګران وطن افغانستان دخلکو
پاك ملی واقعی خدمتګارانو دهغه له
دښمنانو نه تشخیص کاندی.

اعتراض

دیرین آواخر دربعضی از شهرهاودهات کشور یك سلسله اجتماعات وتبلیغات زهرآلودومسموم‌کننده نی‌ازطرف نیروهای‌سیاه‌ارتجاع، بتحریك محافل حاکمه دست راستی داخلی‌وعمال خارجی علیه تنور ، معارف علم و فرهنگ معاصر ، نهضت‌رهائی بخش ملی واجتماعی صورت می‌گیرد . ولی حکومت زیر عنوان «بیطرفی» حالت تشویق کننده‌نی را بخود گرفته است وگویا عمداًزمینه‌رابرای حمله و یورش ارتجاع سیاه دست راستی تهیه می‌بیند .

برچم، انزجار عمیق خودرا نسبت‌به این نجام گسیختگی ارتجاع سیاه ابراز داشته ودربرابر سهل انگاری‌حکومت در زمینه شدیداً اعتراض مینماید واعلام میدارد که تاریخ‌وان‌وخلق افغانستان، عواقب فجیع‌ناشی ازین وضع سیاه را عفو نخواهدکرد.

باید جدا جلو چنین فتنه انگیزی‌وتحریکات ارتجاعی درسراسرکشور گرفته شود وهرچه زود تر دست‌فتنه انگیزی عنا صر معلوم الحال دست راستی محافل حاکمه کشورکوتاه گردد .

پدی وروستیو وخنوکی د عیوادیه خپنو بنارونو اوکلیوکی، ددا خلی حاکمه محافلو دښې لاس اوخاوجې عمالو به لمسون یولـر زمـرجن او مسمونکی تبلیغاتو اوټولنې، د تنور، ډوهنې، دمعارف علم او ثقافت اود ملی‌اواجتماعی‌آزادی بخښونکی‌نهضت‌برضد روانی دی. مګر حکومت «بیطرفی» نرعنوان‌لاندې‌تشویقونکی‌وژغه غوره کړیده ، ګواکې عمدا دښې لاس دتنوری ارتجاع برغل ته‌زمینه برابروی .

برچم، دتوری‌ارتجاع ددې‌بې‌جلیې‌به نسبت خپله ژوره کړکه خرګندوی اودحکومت دسهل‌انګاری‌به مقابل‌کې‌به کلکه اعتراض کوی واعلام کوی چه دافغانستان تاریخ اوخلك‌به،ددې‌توری وضعې نه رابنبدا شوی فجیع عواقب ونه بخښی .

باید به کلکه اوبه ټول هیواد کې دا سی فتنه باروتنو اوکلیوکی، ترتجاعی تحریکاتو مخه ونیول شی اوزرزړه‌دحاکمه محافلودښې‌لاس دمعلوم‌الحال عناصرو ډفتنو پاروتو لاس لنډ شی.

سلطان‌علی کشتمند

باید برای استقلال واقعی

قوه قضائیه مبارزه کرد

درطول دهها سال دستگاه حاکمه‌افغانستان باتوسل به قهر و قدرت‌نامحدود وقانون‌شکنیها وخودسریها، تمام خصو صیات عمده استبداد‌شرقی را در وجود خود بحد کمال رسانیده . حکومت و سازمان ضبط احوالات ، شبکه جاسوسی‌وجاسوس پروری ، نظام پولیس‌وزندانیم، حاکم و محاکم ، ماموران دولت و متنفذین ، همه دستگاهها‌واشخاصی بودند که تمام ارزشهای‌معنوی مردم مارا باخشونت وحشیانه پایمال می‌ساختند و هستی مادی‌وملت را ازهرگوشه جمع آوری نموده‌در‌دستهای سیاه مشتی از صاحبان قدرت میریختند .

بیکاری و بیچارگی، ایجاد فضای‌خوف ووحشت، بدبینی‌ویاس، تبعید، شلاق زدن، حبس، توهین وتحقیر نسبت به زندانیان سیاسی، ژجروشکنجه های بدنی، گسستن ،درهم شکستن غرور و شخصیت انسانی که همه خود سرانه صورت‌میگرفت ثبت تاریخ نظام استبدادی‌کشور است که دیگر هرگونه سعی وتلاش بخاطر تبرئه آن کوشش عبث‌وعقیم خواهد بود .

عمال استبداد که ازمیان پست‌ترین‌و بی‌رحم‌ترین‌افراد‌انتخاب میگردیدند،ازژرکشیدن هموطنان لذت‌میبردند، همیشه درکمین‌آزادی وخلق بودند، تاچگونه هردو را درزنجیر اسارت بکشند. آنها مافوق خلق بودند عدالت ووجدان را نمیشناختند. آنها‌دشمنان‌آزادی وآزادیخواهان بودند.فقط زر وزور آنهارا به خاك عبودیت وبندگی میکشانید .

قوه قضائیه‌دردستگاه‌استبداد :

سوالی مطرح میگردد که آیادردوران این استبداد طولانی، قوه‌قضائیه و عدالت گستری وجود نداشته است که چنین خود سریها ومطلق العنانی ها درکشور حکمروایی‌میکرد؟ وجودداشته، ولی به‌چه ماهیت و شکلی ! در تمام دوران استبداد، قوه قضائیه مانند قوه مقننه (شوری) اله دست واغراض حکومتهای‌فیودالی افغانستان بوده است. قوه قضائیه تاقبل ازانقلاد قانون اساسی جدید جزء یکی از ادارات، یکی اززوزارت خانه های قوه اجرائیه (وزارت‌عدلیه) قرار داشت که عملا ازادارات وزارت داخله (والیها وحکام) دستورمیگرفت وطبعا وزارت داخله وعدلیه از مقام مافوق تر .

بکمال تـاسف باید خاطر نشان ساخت که یکی ازفاجعه انگیز ترین شیوه های قضائی‌که از مشخصات نظام استبدادی فرون‌وسطائی بشمار میرود، در وجود «قوه قضائیه» کشور ما در قرن۲۰ انعکاس‌یافته است. قضات ومحاکم در کشور سابق‌خوانده‌اها، حرص‌وهوس هسته حل وصفا، کینه وبوی نه تفریق شود تاکس‌وکس نو چوانان همه بی‌باده خراب ربجار نکسن دربرابلم صلح بحبث بهر تزیین ظواهر بشتاب جامه ها سرخ وسیاه وسمنی چاك پیراهن شان رایحه خز باد آهسته از آن غالیه ریز نرگس ولا به یکف جام وچراغ بلبل و فاخته را مشکر باغ آبشار هر طرفی گرم خروش زدلش موج به مستی زده‌جوش باغ برلعف و هوا عطر فشان رخ گل گرمتر از طبع جوان. من شوریده سرحسن پرست شدم‌زین‌منظره ها بیخودومست هرطرف سیر کنان محوجمال غرق کیفیت امید وصال. ناگهان ناله جانسوز حزین به محیط دلم انداخت طنین ناله‌ئی تز جگر سوخته بود آتشی در جمن افروخته بود. پیش رفتم که نب آب روان پهلوی نارونی گشت عیان. پیکر رنجور و چهره زرد نابلونی شده تر سیم زدرد. پاروبا تبیی به کلکه ردوی اوغتدی بی. نو موضوع دهیواد آزا ده او شریف وطنواله ته رسول شوه ، ترخو دافغانستان دخاوری داخلی دشمنانو . ددی لاسونکو تبلیغا تو تبلیغاتو او تبصرو باندی کی خبله هوښیارۍ وسائلو اوزومږ دګران وطن افغانستان دخلکو پاك ملی واقعی خدمتګارانو دهغه له دښمنانو نه تشخیص کاندی.

وزیر عدلیه درباره تأمین عدالت (!)

در کشور سخن میگوید

از متن بیانیه تنا غلی پوهاند محمد اصغر، وزیر عدلیه بمناسبت‌پنجا همین سالگر د آزادی کشوردررادیو افغانستان

(روزنامه انیس (۱۱) سنبله ۱۳۴۷)

وزیر عدلیه: «تطبیق قوانین وتامین عدالت درکشور ازهمه اولتر مستلزم تحقیق وتعقیب جرائم و تعقیب مجرمین در محاکم، بصورت شایسته میباشد ورواد رداد عدلیه از اطلاع کرفته واشخاص متجاوز را، مطابق قوانین تکیفر اعمال شان برساند.»

پرچم: تباغلی وزیرعدلیه درحقیقت دربارا کراف فوق‌اعتراف کرده است، چنان دستگاهی در کشور وجودندارد که داد مظلوم را ازظالم بگیرد، زیرا اگر اوبوجود چنین دستگاهی معترف میبود، هرگز نمی‌گفت: تطبیق قوانین وتامین عدالت درکشور ازعهده اولتر مستلزم تحقیق وتعقیب جرائم» وجود است که تنها نمی‌تواند داد مظلوم را ازظالم بگیرد واشخاص متجاوز بحقوق وآزادیهای مردم را بکیفر اعمال شان برساند، بلکه درعمل دیده میشود که ظالم وازهمین خلق ستاده ها اندوخت؟ متجاوز به حقوق مردم از چنگال عدالت نجات داده میشود .

تاکنون صد ها واقعه فاجای ، جاسوسی های اجانب، اخلالها، رشوه ستانی ها وآدم کشی ها رخداده است وآنچه که فاعلان‌صاحبان زر وزور بوده اند،هرگز وهرکرجائی ومتجاوز را رسوا نکرده ومحاکمه نکشیده اند، بلکه برعکس برآنان پرده ستر ودست عفو کشیده اند . اگر چنین نباشد، تکویند کاخشدند قلم دیگر» کجا شدند آنانیکه دررروز روشن ودربرابر همه کس دعوای زنده او به آتش سوختند؟ کجا شدند آنانیکه عمران سیر کنیم را از گدامهای دولت دزدیدند، به شد دوسیه آن جنایتی که باورد کردن دوای تقلبی صحت مردم مارا بخطر انداخت ، دستگاه دولت که دزدان استبداد، دموکراسی، ترقی، آزادی، اویبطرف سوله غوښتونکی سیاست به مقابل‌کی دښمنانو بدنیت اوفتنه باپول تبیی به کلکه ردوی‌اوغتدی‌بی.

نو موضوع دهیواد آزا ده او شریف وطنواله ته رسول شوه ، ترخو دافغانستان دخاوری داخلی دشمنانو . ددی لاسونکو تبلیغا تو تبلیغاتو او تبصرو باندی کی خبله هوښیارۍ وسائلو اوزومږ دګران وطن افغانستان دخلکو پاك ملی واقعی خدمتګارانو دهغه له دښمنانو نه تشخیص کاندی.

سلطان‌علی کشتمند

وضع اقتصادی زحمتکشان

افغانستان

-۱-

زحمتکشان اکثریت عظیم نفوس کشور را در بر میگیرند که بخش عمده آنان را کارگران ودهقانان ، ابن‌الدیوری مهم سیاسی‌عم الحاظ کمی وهم ازحیث نقش قاطع شان در تولید ملی ، تشکیل میدهند . زحمتکشان که آفریدگان وا قعی تمام نعم مادی جامعه انسد وبا کار خلاق وتوانفرسای خود کلیه وسایل زندگی رابه وجود میآورند ، در تحت نظام پو سیده‌کنونی اجتماعی- اقتصادی افغانستان ، محروم ازبین نعمات ووسایل آسایش ورفاهیت بوده . بطورروشنتکاکی موردداستثمار وستم اقتصادی مبنی‌بر سیستم مالکیت بزرك ارضی بر زمین و سرمایه ، بیدادبیرو کراسی وشیوه های استثماری مستقیم و پنهانی کشور را در بر میگیرند که بخش عمده آنان از کار کرانیکه بفانون تکیه کرد ند و حق خواستند، چه جرمیکه تراشیده نشد وچه اتهامیکه برآنان وارد نکردند؟ همین دستگاه بر آنان جبه ستمی بودکه نکرده چنی جای شان جزای اعدام خواستند، وهمچنان صدها وهزاران مثال دیکر ...

آیا هیچو دستگاه قادر خواهدبود داد مظلوم را ازظالم بستاند،ومتجاوز را مطابق بقا نون تکیفر اعمالش برساند ؟

درهمین بیانیه تباغلی وزیر عدلیه وظائف خارجوانان را چنین توضیح میکند، «وظائف خارجوانی :

۱ـ کشف، تحقیق و استنطاق جرائم .

۲ـ نظارت قانون محابس وبطور عام مراقبت کلی ازتطبیق قانون

اطلاعیه

برچمداران دموکراتیك خلق، این فرزندان صدیق‌مادروطن‌افغانستان، این نیروی دلسنین ملی و ترقیخواه وطنپرست‌کشورما اعلام میدارد که:

آن نشرات وتبلیغات فتنه‌انگیزانه محافل حاکمه ارتجاعی‌خارجی اعم از امریکائی، انگلیسی، پاکستانی، ایرانی، وغیره وهمچنان آن انتشارات ، تبلیغات و تبصره های خصمانه و زهر آگین وجعلیات برده صفتان «داخلی» ومرتجعین وعمال د ستگاه استبداد واستعمار را که علیه‌موقف استوار و مستقل ملی و عمیقا و طنپر ستانه و تر قیخواهانه و نیروی دموکراتیك‌خلق افغانستان وناشر اند بشه های آن نمایندگی از سوء نیت وفتنه‌انگیزی دشمنان استقلال ، د موکراسی، ترقی، آزادی و سیاست بیطرفی و مستقل صلحجویانه کشور ما محکومانه اعلام میدارد .

لذا موضوع به اطلاع هموطنان آزاده وشریف کشور رسانیده شد تاهوشیاری خودرا در برابر اینهمه تبلیغات تحریك آمیز دشمنان‌خارجی وداخلی ا فغانستان حفظ نمایند و خدمتکاران باکدام وواقعی خلق‌وطن عزیزما افغانستان‌را از دشمنان آن تشخیص دهند.

دخلك دموكراتیك پر جمداران ، داځ ګران هیواد افغانستان صدیق زمن، دازموږ دهیواد رښتونی ملی، ترقی غوښتونکی اووطنپال‌قوت اعلام کوی چه:

دخارجی او تجاعی کاځمه محا فلو- (امریکائی ، انګریزی، پا کستانی، ایرانی، اونورو) هغه فتنه پاروتکی خبرونو او تبلیغا تو د داخلی غلام صفتانو، مرتجعینو اوداستبداد او استعمار د د ستګاه دګرو، ګیانو ، هغه ماځمیانه او له ژمرو ډکې خپرونې، تبلیغات‌اوتبصرې ته د افغانستان دخلك دده‌وکراتیك قوت او دهغوی دافکارو خپرونکی «پرچم» پاك ملی او مستقل او زور پاك ملنی واقعی خدمتګارانو دهغه له او وطنپالوتکې، مترقی اوشرا فتمند

پرچم

دامتیاز خاوند او مسؤل‌مدیر : سلیمان لایق (دولتی مطبعه)

دکندهار په بین‌المللی هوایی میدان کې اعتصاب

له کندهار نه رارسیدلی خبرونه وایی چه د کندهار دبین‌المللی هوایی میدان مامورینو دخپلو صنفی او اقتصادی مطالبو او غوښتونکه کیلو اودمیدان له مامورینو او مسؤلو مقاماتو سره دمیدان‌دآمر دشدیدتاونی اوضد کرامت انسانی زړوی دتاوتونی مقابلی به عنوان دجدی به ۲۷ نیټه لاس به اعتصاب بوری کړ .

خبرداسی چه دملګی هوایی‌ریاست مقام ترلاوسه پوری هیڅنوته ددی موضوع د تحقیق لپاره کنډه‌ناره لیږلی‌دی حتی‌نتیجه یې‌لاتنه ورکړی. ملګی‌ریاست ماموریتن به چهارشنبه دډلوی لوړیږ درنځ کندهار هوایی میدان له ماموریتو سره دهغودری لیاره او د موضوع د خرنګوالی دمعلومولو له کیله دګاډی به هوایی میدان کې یومیټنګ تشکیل کړی و هوایی میدان کې دهوایی‌ملګی ریاست رئیس‌هم کیوټن کړی و دماموراو یونیونتو به یې خوابونه ورکول .

وبل کیږی چه ددی میټنګ به نتیجه کې یوشمیر د کندهار هوایی میدان دماموریتو غوښتنو اوهغلیږ به بارهکې‌دډیرات تحقیق لپاره واسټول شو .

ددی خبر تفصیل به دډیرچ کراتو لوستونکوته د مفصل راپورله راړسیدونه روسته وړاندی شی .

پرچم

دامتیاز خاوند او مسؤل‌مدیر : سلیمان لایق (دولتی مطبعه)

به سلسلهٔ حقوق اقتصادی واجتماعی کار گران : — آسه مائی

دستمزد عادلانه - ساعات کار

وتأمین حق کار

دستمزد:

اصل اساسی دستمزد اینست که‌در مقابل کار برابر دستمزدبرابر و عادلانه برای کار گران بدون در نظر گرفتن نژاد ، مذهب ، قوم، جنس و غیره تادیه گردد. بخصوص با برقراری حقوق زنان در برابر انجام کار مساوی ،اختلاف دستمزد بین زن ومرد باید از بین برود . برای انجام کار اضافی مزد مناسب اضافی تضمین گردد ،پایهٔ دستمزد بنحوی گذارده شود که کار گران بکارخود علاقمندی مادی پیدا نمایند و از اینطریق نیاز مندی های حیاتی شان بر آورده شود .

میزان دستمزد بر اساس قدرت خرید پول و مخارج زندگی باید تعیین گردد .برای کارگرانیکه بکار‌های دشوار اشتغال دارند ، باید دستمزدی از ۱۵ تا ۳۰ فیصدبیش ازمزد کار گران معمولی تعیین‌گردد. کار گران پروژه‌ها وکار خانه های مناطق دوردست‌ویامناطق بدآب‌وهوا نیزباید مزد بیشتری دریافت‌دارند.

میزان دستمزد به این امر که کار گر کدام شکل‌دستمزد رادریافت میدارد نیز بستگی دارد ، مثلا اگر به شکل میزان کار کرده باشد (مطابق این سیستم مزد کارگر مستقیماً به کمیت محصولاتی بستگی داردکه وی تولید می نماید) درینصورت باید دستمزد این قبیل کار گران بیشتر ازکارگرانی‌باشد که دستمزد آنان براساس وقت پرداخت میگردد.

انواع مزد های دیگر نیز وجود دارد ، مثلا پرداخت مزد تصاعدی بر اساس انجام کار بیشتر ازمیزان مقرره نورم کار و سیستم دریافت مزد جایزه‌ای. همچنین آن‌کارگرانیکه دارای تجربیات و سابقهٔ کار اند باید متناسب به ان دستمزددریافت دارند . اصلا لازم است که‌متناسب با افزایش بهره دهی کارسطح دستمزد نیزمرتباًبالا برود درصورت افزایش ، دستمزد واقعی باید افزود گردد نه اسماً. باید گفت که امکانات تامین شرایط بالا بطورکامل در کشور های سوسیالیستی‌میسر است .

در مادهٔ ۲۳ ـ اعلامیهٔ حقوق‌بشر گفته میشود :« هر کس که کار می‌کند بمزد منصفانه و رضائیت بخش ذیحق میشود که زندگی او و خانواده اش را موافق شئون‌انسانی تامین کند . »ولی در کشور ما سیستم دستمزد ها با هیچ معیار وموازین جهانی مطابقت ندارد . بی‌نیاز از اثبات‌است که‌سطح‌دستمزد ها در افغانستان تا حدی نازل‌است که با آن حداقل نیاز مندیهای‌خیلی ضروری کار گران کشور تامین شده نمی تواند .

راه اصلاح اینوضع درین است که کار گران رزمندهٔ کشور باید در جهت امحاء استثمار انسان از انسان دلیرانه پیکار نمایند و می‌نمایند تا امکانات تحقق اصل «مزد برابر در مقابل کار برابر» به وجود آید و کار گران بتوانند به نسبت نتایج کمی و کیفی کار خود دستمزد عادلانه وواقعی دریافت نمایند .

ساعات کار:

یکی از طرق استثمار خیلی و حشیانهٔ کار گران همانا طولانی ساختن ساعات کار می‌باشد.اما اکنون کار گران در سراسر جهان در اثر مبارزات قهرمانانهٔ خود توانسته اند که کم و بیش موفق به تقلیل ساعات کار گردند ،بهمان پیمانه ایکه نیرو های مؤلده رشد مینماید ، متناسب با آن باید در ساعات کار نیز تقلیل رخ دهدکه البته در ازا تقلیل ساعات کار نباید بهیچصورت از میزان دستمزد کار گران کاسته شود . بخصوص در ساعات کار آن کار گرانیکه در شرایط دشوار کار مینمایند مانند کار گران معادن و غیره تقلیل بیشتری باید بوجود آید. این‌امکانات که روز کار بصورت تدریجی کاهش به پذیرد درکشورهای سوسیالیستی اهمیت زیادی برای آن قایل‌میگردند ودرین کشور ها تا حدود زیادی درین‌مورد توفیق یافته اند ، اما در کشور های سرمایه داری هنوز در مورد حفظ ساعات کار و عدم تقلیل آن پافشاری جدی نشان داده میشود .

در افغنستان اولا ساعات کار در روز برای هفت ماه سال ،۹ساعت بشمول یکساعت استراحت غرض صرف نان و برای پنج ماه دیگر سال ، هشت ساعت تعیین گردیده است وثانیاً غالب کار گران علی رغم غیر قانونی بودن آن مجبور به انجام کار از ۱۰ تا ۱۱ ساعت در روز میگردند .

راه نیل به تقلیل ساعات کار اینست که کار گران کشور برای بهبود شرایط کار مبارزه نمایند.

حق تأمین کار:

کار منحیث پرنسیپ و ظیفه و مایهٔ افتخار هر فرد مستعد بکار است که‌در اثر آن تمام ثروت های مادی و معنوی ایجاد می گردد، بدین جهت در کشور های سوسیالیستی کار گر قدرت سیاسی را بدست آورده ،حق تامین کار برای تمام‌افراد مستعد بکار تضمین گردیده است.

البته این امر در صورتی امکان پذیر میشود که مناسبات تولیدی عادلانه در جامعه استقرار یابد ، اقتصاد ملی طبق پلان کامل و جامع دولتی پیوسته‌رشدنماید ، بحران‌های اقتصادی ازبین برود و نیرو‌های مؤلده پر قدرت و تکامل یافته‌ایجاد گردد .

به‌منظور جلوگیری از نارضائیتی کامل کار گران‌وبحرانهای اقتصادی در کشور های پیشرفته سرمایه داری گرچه تلاش میشود که‌ازبیکاری افراد جامعه جلوگیری‌بعمل آیدوحتی در صورت بیکاری به کار گران مقدار قلیلی مزد مستمری از طرف دولت تادیه گردد ،امااز‌آنجائیکه نمیتوان خصلت انارشی تولید را در تحت نظام سرمایه داری تغییر داد وهم بنابر استقرارمناسبات تولیدی غیر عادلانه ، بیکاری چون مرض مزمنی درچنین جوامع‌رو به توسعه میباشد .

حق تأمین کار دراعلامیه حقوق ـ بشر نیز در مادهٔ ۲۳ آن چنین انعکاس یافته است : « هر کس‌حق دارد کار کند ، کار خودرا آزادانه انتخاب نماید ، شرایط منصفانه و رضائیت بخشی برای کارخواستار باشد ودر مقابل بیکاری موردحمایت قرار گیرد .».

ثابت است که‌در کشور ما هم اکنون ملیونها انسان مستعد وآماده برای کار ، بیکار اند واین خودفقدان حق کار رابرای‌افراد کشور میرساند چه بیکاری بالذات مانع تامین حق کار میگردد . برای اینکه کار برای تمام افراد مستعد تهیه شده بتواند باید آهنگ رشد سریع اقتصادی تامین گردد . پروسه صنعتی ساختن کشور تشدید شود ، به سیاست تجارتی درهای باز خاتمه داده شود و در نتیجه نیرو های مؤلده بسرعت ارتقاء یابد والبته این امر در صورتی امکان پذیر است که تحولی بنیادی در جامعه ایجاد گردد . دربنجاست که کار گران وظیفه دارند تابغرض تامین حق کار در کنار حقوق وسیع دیگر برای خود و سایر زحمتکشان درامر ایجاد چنین تحولی در جامعه مصمم و پیگیر مبارزه نمایند .

زندگی سیاه گدایان

لکه ننگیست برجبین شرم آور طبقات حاکمه

گدایی درکشورما روز بروز قوس صعودی میپیماید وعده ئی از زحمت کشانیکه بیکار میشوند، با وضع رقتباری، پیوسته بصفوف گدایان می‌پیوندند .

در وطن ما بنابر وجود روابط نادرست اقتصادی واجتماعی وتسلط طبقات حاکمهٔ ستمگر ، عدهٔ کثیری از انسانهای آماده ومستعد بکار از صحنه تلاش و تپش شریفانهٔ زندگی محروم شده و علی الاجبار بسوی تباهی روحی، اخلاقی وجسمی رانده می‌شوند. این‌زحمتکشان‌محروم که مستعد اجراء و قبول هرگونه فعالیت ومسؤولیت میباشند، در اثر فقدان کار ومدارك عایدی مجبور میگردند دست تواناورنج پذیرخودرا بخاطر پول ناچیزی، بطرف هرکس وناکس دراز کنند وکرامت انسانی خودرا مورد معامله قرار دهند .

اکنون دراثر فقرسیاه ـ لشکری ازگدایان حرفوی ایجاد شده است‌که رفته رفته غرور توده های زحمتکش وطن‌را جریحه دار می‌سازد. این‌وضع مستقیماً باسربلندی وآزادگی وطن‌ما برخورد می‌کند وباعث سر افگندگی وطنپرستان میگردد .

هنگامیکه پیر مردی عصا بکف بادست لرزان ازکسی طلب استرحام میکند، درست بقلب انسان چنگ میزند. وقتیکه جوانی تنومندازآستین ژولیده دست برون میکند وکف‌نیمه باز خودرا باسر افگندگی در برابر انسانی میکشاید، زمین زیر پای آدمی میلرزد . زمانیکه زنان بی‌پناه وغربت زده، بخاطر جلب عواطف آدمهای ناشناس ناله میکشند وسرشك میریزند، توفانی از درد واندوه را دردل انسان آگاه ایجاد میکنند. وقتیکه اطفال‌آواره وپدرمرده بانگاهان پرتمنا ازکنار جاده، بسوی آسوده حالان میتازند وپول میطلبند نزدیك می‌شود قلب انسان منفجر گردد .

ادامهٔ این وضع آنهم درعصر پرواز های کیهانی برای ملت ها شرم آوراست. طبقاتیکه این‌شیوه‌را برمردم‌ما روا داشته اند، درحقیقت بزرگترین تحقیررا بروطن ومردم ما تحمیل کرده اند. آنان مستوجب مجازاتند. مجازاتیکه‌غروروسربلندی وطن مارا اعاده کرده بتواند .

سوال اساسی اینست که چرا دروطن محبوب ماکه دارندهٔ نفوس نسبتاً محدود ومنابع سرشارطبیعی واقلیم مساعد است، جمعیت گدایان وآوارگان روبتزاید میگراید و سطح زندگی زحمتکشان راه نزولی می‌پیماید ؟

چرا افغانستان با داشتن نیروی عظیم زندگی ساز انسانی وداشتن امکانات وسیع انکشاف، نمیتواند بفقر سیاه اکثریت جامعه خاتمه دهد ؟

آیا عامل واقعی این بدبختی وسیه روزی چه چیزی وچه کسانی استند؟ طبعاً وجود نظام فرسودهٔ فیودالی ودر رأس آن کسانیکه‌بخاطر تسکین حرص وشهوات بی لگام‌خود برتمام منابع تولیدی ونعمات مادی وطن ما مستولی شده وبقیمت فقر زحمتکشان‌به امتیازات بی‌حدوحصری رسیده اند وبخاطر حفظ رفاه هرفرد خود، هزاران فرزند زحمتکش‌وطن‌را بفقر، جهل ومرض سپرده اند .

اینان ونظام فرسودهٔ اینانست که وضع فلاکتبار کنونی را برگدایان، آوارگان و زحمتکشان بیکار تحمیل کرده اند وبخاطر ادامهٔ زندگی‌کثیف خویش، زحمتکشانرا مانند دانه‌های بیجان شطرنج بروی جدول منافع طبقاتی خویش از ینسو بدانسو وازآنسو بدینسو میرانند .

مؤثرترین چاره برای نجات‌گدایان وکوتاه کردن‌عمربدبختی سائرطبقات محروم وزحمتکش‌جامعه، همانابهدف رساندن مبارزات وسیع سیاسی ، اجتماعی واقتصادیست که درروشنی جهانبینی علمی‌صورت میگیرد.صرف همین مبارزات میتواند سر بلندی وکرامت زحمتکشان وطن را اعاده نماید .

باید وطنپرستان مترقی درك‌کنند تا طبقات حاکمهٔ ستمگر موجود برمقدرات زحمتکشان مسلط باشند هرگز وهرگز بدبختی های مردم ما بپایان نخواهد رسید .

باید بخاطر نجات زحمتکشان وریشه کن کردن فقر؛ بخاطر تأمین عظمت و سربلندی وطن و بخاطر مغلوب کردن طبقات ستمگر حاکمه تمام وطنپرستان واقعی وعناصر مترقی تلاشهای خود را در مسیر اصولی با دریای خروشان مبارزات زندگی بخش زحمتکشان همراه سازند وبه داستان غم انگیز فقر ، مرض و جهل در وطن محبوب ما خاتمه دهند .

اسد (ك)

(بقیه ص اول)

وزیر عدلیه دربارهٔ تأمین...

وملیه دارایی عامه وثروت ملی، قلم، دانش، انصاف ووجدانش کور وکر باشد. چگونه میتوان آنرا کاشف، محقق ومستنطق شناخت وعقیده‌کرد که او ازآزادی وحقوق مردم دفاع کرده میتواند .

درفقرهٔ (دوم) وظائف خارنوالی ذکر رفته است:

«نظارت قانون محابس وبطور عام مراقبت کلی از تطبیق قانون درهرساحه .»

سوال اینست که با تشکیل خارنوالی که «نظارت قانون محابس» را بعهده دارد، چه بهبودی در وضع محابس کشور رونما گردیده‌است ؟

آنچه درمحابس افغانستان‌میگذرد برای جهان پیشرفته غیر قابل‌تصور است. چه مظالمی که درین محابس علیه محبوسین ، خاصهٔ محبوسین سیاسی صورت نمی‌گیرد .

اتاقهای نمزده و بی‌نور، شپشها وکیك‌ها، امراض وآفات، ضرب ها وشتم‌ها توهین های درد آور وتحقیر های بی‌پایان، گرسنگی و برهنگی گرما وسرما، ذلت و خفت، مجازات مکرر، مسکرات و جنایات، خلاصه رنجها وآزارها را بهم ترکیب کرده وبجان بیجان زندانیان‌حواله‌کرده‌اند.. چنین است محیط نفرت‌انگیز محابس!

حوادثیکه در درون این سلولهای بدبوی جریان میکند ودراندیشه‌های محبوسین شکل میگیرد و انعکاس می‌یابد، ننگین ترین و سیاهترین خاطرات را بتاریخ معاصر کشور ما می‌سپارد .

آیا همین است نتیجهٔ « نظارت قانون محابس وبطور عام مراقبت‌کلی ازتطبیق قانون درهرساحه» ؟

آیا وظیفه داران این نظارت درپایتخت، درشهرستانها،ودر اطراف، دور دست کشور این صحنه ها، وحشت آور «بزن و بیند»، این چپاولگریهای بیرحمانه، رشوه‌ستانی ها، حق تلفی ها وزور گویی های گردنکشان زر وزور را نمی بینند و شاهد اینهمه فجائع نیستند که از طرف مقامات دولتی وتحت‌حمایت آن، برضد کرامت انسانی وعلیه قانون صورت میگیرد ؟

آیا کدام فردی ازین خارنوال ها مرد مقتدر ومتنفذی را حد اقل بخاطر عدول از قوانین موجود کشور به پشت میز محاکمه احضار کرده باشد ؟

(بقیه ص اول)

باید برای استقلال..

ودستور های بوده است که بامنافع طبقه حاکمه و تمایلات مستبدانه تطبیق کند. قانون درنظرآنها وسیله تحکیم قدرت حاکمه و امتیازات غاصبانه ونا محدود طبقه حاکمه بشمار میرفت .

طرزالعمل رجعت قضیه به محاکم فاجعه انگیز است. متهم (بدون فرق میان متهم سیاسی وجنائی) پس ازگذشتن از مرحله استنطاق یعنی پس از زجر وشکنجه جسمی ومعنوی برای «محاکمه» به بیدادگاهها تحویل میشد .

بااین تذکر میتوان‌تاحدی استنباط کردکه محاکم افغانستان‌چه دستگاهی خودسر وستمگردربرابرتمام منورین، آزادیخواهان ، مشروطه خواهان ، عناصر ملی و مترقی وضد استبداد واستعمار بوده است ودهها تن از فرزندان شریف و زحمتکش ووطنپرست وطن مارا بمنظورمتابعت ازقدرت استبدادی وارتجاعی بشیوه محاکم تفتیش عقاید قرون وسطائی به سلولهای زندان وبه چوبه های اعدام فرستاده اند .

مؤجراینکه درنظام قضائی کشور متهم ازحق انتخاب آزادوکیل‌مدافع، محاکمه علنی وحضوری، حفظ کرامت انسانی، اعتراف برضای کامل وغیره برخوردار نبوده است. تبعیض وامتیازات در برابر قانون و حقوق ووظایف، گرفتاری، توقیف‌ومجازات خود سرانه، وبدون حکم محکمه باصلاحیت، عدم‌حالت‌اصلی‌برأت ذمه، اعتراف گرفتن بوسیله جبر واکراه، تعذیب وشکنجه به «مقصد کشف حقایق»، تعیین جزای مخالف کرامت انسانی، خدعه وفریب ، توجیهات وتفسیرات‌ظالمانه‌از... تعرض به‌آزادی افراد، سرایت جزابه اعضای‌خانواده، دوستان ورفقای متهم وغیره وغیره که قانون اساسی جدید کشور تمام آنرا منع قرار داده است، «قانون»عا[illegible] محاکم و دستگاه حاکمه کشور بوده است .

قوه قضائی (محاکم) کشور طی ده ها سال از منافع یك گروه کوچك ستمگر نمایندگی کرد وبوسیله جابرانه ترین طرز العمل مقررات وقواعد وقوانین (حتی گاهی همین قوانین را نیز نقض میکردند) ازاراده کیف مایشائی دستگاه‌حاکمه منجمله حکومت‌ها و در جهت تحکیم موقعیت آنها متابعت میکرد و فاقد استقلال بود .

قضا در صورت‌قانون اساسی جدیدافغانستان:

قوه قضائیه افغانستان از نظر صورت قانون اساسی‌یك رکن‌مستقل دولت وجدا از قوه مجریه (حکومت) است وبه اصطلاح صلاحیت رسیدگی به تمام دعاوی را (به شمول دولت که بصفت مدعی یا مدعی علیه قرار گیرد) دارا میباشد. مطابق به ماده ۱۰۰،۲۶،۲۵ قانون‌اساسی‌افغانستان مردم ازمساوات در برابر قانون از آزادی، محاکمه علنی وغیره برخوردار است. ولی سوال حیاتی دراینجاست که آیا واقعاً درعمل و در ماهیت قوه قضائیه افغانستان نسبت به قبل ازانفاذ قانون اساسی جدید تغییراتی رخ داده است؟ آیا واقعاً قوه قضائیه افغانستان عملاً قدرت آنرا دارد که طبق عدالت و قانون وماده نودوهشتم قانون اساسی بآن دعاوی رسیدگی نماید که دولت ویا اشخاص متنفذ حقیقی ویاحکمی در برابر یك یاگروهی از کارگران، دهقانان، پیشهوران، ماموران، محصلان که مدعی احقاق حقوق خود هستند. بصفت مدعی‌علیه قرار گیرد؟ آیاقوه قضائیه‌افغانستان منحیث ماهیت خودمیتواند مثلامطابق به حق وعدالت وقانون، حکمی بنفع یك کار گر دربرابر یك کار فرما ، یك دهقان دربرابر یك ملاك فئودال صادر نماید ؟ آیا محاکم کشور شایستگی آنرا دارند که چنان‌حکمی صادر کنندکه «عدالت را به بهترین صورت ممکن تامین نماید» ؟

پاسخ مارا در برابر جوابهای این پرسش ها رویداد های مشهودی میدهد که درعرصه سه سال وچند ماه اخیر چه در تظاهرات خونین سه عقرب ۱۳۴۴، چه در دهها تظاهر واعتصاب ومارش کارگران‌ومحصلان‌وداد‌خواهی دهقانان سوختاندهشده‌وچه‌درمظاهره ۲۵جوزای سال جاری وصدها قضیه دیگر رخ داده است وبیش ازصدها نفر خودسرانه یا ازکار و تحصیل محروم شده اند ویا بهمان سنت سابق تعقیب ، گرفتار و توقیف گردیده اند . این قضایای مشهود وصدها قضیهٔ دیگرکه در دهات وشهرها رخ میدهد، نشان دهنده این حقیقت است‌که حقوق‌وآزادیهای مصرح درقانون اساسی ، بخصوص ماده بیست وششم، هرروز ازطرف دولت ومتنفذین پایمال میگردد. ولی قوه قضائیه‌کشورهمچنان درپوششی ازقواعد، اجراآت محاکم وقوانین وشیوه کهن ودر عمل (نه ازنظر صورت قانون اساسی) باستشاره بالائی‌ها، حکومت ومتنفذین‌که مظهر گویای‌علنی‌آنهادستگاه‌مدعی‌العمومیت (خارنوالی) ووزارت عدلیه میباشد ، «وظائف» سنتی خودرا بکمک همان کادر های قضائی سابق (با حفظ استثنائات) «انجام» میدهد و حتی تاکنون دربرابر نقض عملی اغلب مواد دموکراتیك قانون اساسی که ده ها مرتبه از طرف شوری‌وحکومت وطبقه‌حاکمه ومتنفذین صورت‌گرفته، کوچك ترین عکس العملی نشان نداده است. شگفت انگیز تر اینکه بدتر از محاکم تفتیش عقاید قرون وسطائی‌هم اکنون هستند به‌اصطلاح حقوق دانان جوانی (!) که قبل از محاکمه قانونی، در برابر عناصر ونیرو های ترقیخواه وطنپرست ودموکراتیك خلق افغانستان‌درمحافل شخصی و رسمی قضاوت ظالمانه می‌نمایند و«حکم» ذهنی صادرمیکنند و«ارتداد» خودرا در «مرتد» وانمود کردن دیگران می‌پوشانند .

به هرحال درین مقاله بحث بالای اشخاص‌نیست. بیشتر بالای‌سیستم واجراآت قضائی درکشور است .

بازهم سوالی مطرح میگردد که چرا قوه قضائیه افغانستان‌نمی‌تواند وظائف خودرا مطابق‌به قانون‌اساسی وعدالت ایفا کند؟ پاسخ این سوال درتوضیح شکل وماهیت قوه‌قضائیه افغانستان داده میشود .

شکل وماهیت قوه قضائیه «مستقل» افغانستان :

تجربه نشان دهنده این حقیقت است که قوای سه گانه دولت افغانستان از لحاظ ماهیت خود قادر نیست‌که یك سیستم حقوقی‌وقضائی مدنی را «مطابق به مقتضیات عصر» بمنصه عمل قرار دهد و «شئون وارگان دولت» را «برای تامین‌آزادی ورفاه افراد» تنظیم نماید، «عدالت ومساوات» را تأمین کند، قانونیت‌را درکشور تعمیم دهد ودرنتیجه‌مطابق به مقدمه قانون اساسی دموکراسی

(ص ۳)

دوردگو بزگران لوټ کیږی

د ورد گو خو تنو زلمیانو د وردگو د جغتو د سیمی د یو شمیر بیدا رو بزگرانو یو لیك دپرچم اداری ته وسپاره او دهغه دخبرونی کلك سپارښت یی و کړ. په لیك کی ویل شوی دی :

« له څه‌مودی را به دیخوا دوردگو دولایت د جغتو په علاقه‌داری کی یو‌ملاك دبی ځمکی بزگرانو دنومونو په‌ټبتولو پیل کړی دی. دی ، بی ځمکی بزگرانو ته‌ددولتی ځمکو دویشلو په بلمه پیسی را غونډوی او په‌داسی حال کی چه‌د حکومت مامورین دا وضعه گوری، خو له پټه‌ی‌اود ملاك مخنیوی نه کوی.

کله چه څوك ددی ملاك حاجی صاحب نه پوښتنه کوی: «دځمکپاره له خلکونه دا روپی‌تولوی ؟»

دی په‌ځواب کی‌ورته‌وایی: «دځمکی‌داخستلو فرمان کوم آسان کار ندی، زما په همدی اندازه پی خپلی روپی لگیدلی دی» ـ له‌بده‌مرغه ځنی بی علمه آخوندان هم دحاجی صاحب ملاتړ کوی‌اود هغه لپاره دشرعی جواز دنراشولو مرسته کوی‌او وایی چه حاجی صاحب ته ددی‌پیسو اخیستل‌په‌دی‌سبب روادی چه‌هغه بی دخلکو دخیر په لاره کی لگوی.

موږ له‌خپلی خواو ددی سیمی دټولو وزیو ، لوځو اومحتاجو بزگرانو له خوا له حکومت نه دا پوښتنه کوو چه داخه لوبه ده ؟ حکومت دی ژر تر ژره پدی باره‌کی دجغتو بزگرانو او بی‌وزلوخلکوته معلومات ورکړی . »

پرچم: دځمکود ویشلواود ناقلینو دچارو افسانه ډیره دردوونکی‌اواوږده ده. دافغانستان فیوډالانو دفاسدی بیروکراسی په مرسته دناقلینو دوکالت داخیستلو اود دولت په ځمکوباندی د ناروا او ظالمانه تجارت لوبه له شلو کلونو را پدیخوا شروع کړیده. دی‌لوبی‌نه یوازی د بزگرانو جیبونه تش کړیدی، بلکه ، نه ختمیدونکی املاکی‌دعوی ، قتلونه، قومی منازعی او سلګونه نور جنایات‌اومشکلات یی را پیدا کړیدی . ډیر څله‌داسی شویدی‌چه‌«روی شناسانو »له خوا سوو بزگرو کورنیو نه دځمکی په بلمه روپی اخیستی دی اوبیاپی منکر شوید ی .

همدا اوس چه‌موږ دا مضمون لیکوداسی اطلاعات موږ ته‌رارسیږی چه نیمی دهیواد ډیرو سترو اوبډایو بروکراتانو دهیوادپه‌شمالی‌ولایاتو کی دلاجایدادی جغی و ټیټی‌ترتیب کړیدی‌اود بی ځمکی بزگرانو په نوم‌بی‌ددولت ځمکی‌اخستی دی .

کله چه‌ددولت شتمن وزیران، رئیسان اووالیان داسی بربنډ چپاول ته چمتو وی دکلیو فیوډالان، ملکان به څنګه دا کار نه کوی!!

دخلکو دزړونو درد

فساد دستگاه اداری

رشوت ستانی، قاچاقبری، دزدی، خویشخوری ودستبرد به دارائی‌عامه

بناغلی عبدالغنی (لطیف) ضمن‌تذکر ضرورت یک رفورم بنیادی دردستگاه اداری دولت مینویسد :

« ... جای تعجب است که‌نیت داریم ومیخواهیم ملت‌آباد شود وپلانها پیش برده شود، ولی درباهٔ‌انتظام سرحدات و محدود نمودن قاچاقبری‌کدام‌قدم اساسی‌نگذاشتیم.

نتوانستیم مامورین فاسد رشوت‌ستانرا زیر دسپلینی بیاوریم‌که تمام مملکت ازدست بازی ورشوت‌ستانی‌آنها بفغان نرسد .

در تاریکی بی‌پروائی ما بعضی‌شعله های آتش برافروخت که باید مارا بیدار میساخت، مانندمفقودشدن‌چندین هزار تن غله درولایت‌ننگرهار ویا مفقود شدن چندین هزار گیلن‌پترول درپلخمری .

قانون واصول در مملکت توسط‌اغراض شخصی و خود خواهی ودست‌بازی‌وساخته کاری‌اشخاصیکه‌بچوکی های بزرگ تکیه زده اند، زیرپا گذاشته شد واینها همه برای‌دستبرد به هستی مردم جبههٔ متحده‌ایرا تشکیل‌داده. بخویشاوندان‌وهمدستان خویش میدان‌رشوه‌خوری واستفاده جوئی را هرروز وسیعتر‌می‌سازند. هریك ازاینان در زمان محدودی باستفاده ازین خوان یغمامیتوانند درکارته های شهر کابل ودیگر ولایات خانه های‌مجلل‌بسازند‌وصدها جریب زمین وباغها خریداری نمایند. ولی هیچ یك مرجعی موجودنیست که دست این دزدان مقتدررا گرفته آنهارا‌به سزای لازمه‌برساند.»

مالیات زمین غیرعادلانه است

بناغلی غلام دستگیر یوسف زی ازولسوالی خان آباد عنوانی پرچم نوشته اند:«دریکی ازشماره های گذشتهٔ پرچم‌مضمونی تحت عنوان «مالیات‌بارسنگین بدوش خلق‌است،» جلب‌توجه‌نمود .

اخذمالیات ارضی بهمان سیستم غیرعادلانه قبلی ادامه داشته‌وتکالیف کمرشکنی رابرمردم تحمیل میکند.

وضع اکثریت نفوس این‌ناحیه که‌دهها فیی کم‌زمین‌میباشند، بیش ازپیش روبخرابی میگراید. چون‌هیچ نوع‌کمکی ازلحاظ مالی وتخنیکی‌باین طبقه‌صورت نمیگیرد وامکان تاسیس کوپراتیف های زراعتی نیز‌ازایشان سلب شده‌است ،افراد مربوط بطبقهٔ مذکور پیوسته از زندگی ساقط میشوند.چون ازطرفی عوایداین‌گروه روبکاهش است وازجانبی قیمت زمین‌های زراعتی بصورت سرسام آوری بالامیرود ،ایشان‌زمین های خودراسال‌بسال ازدست داده‌میروند وقدرت‌خریدزمین‌های‌دیگررا بصورت قطع پیدانمیکنند. فلهذابگروه‌بیکاران می‌پیوندند ومصیبت خلق‌زحمتکش وطن‌رامزیدا گسترش میدهند،علاوتاً انواع‌بهره کشی های‌ملاکین بزرگ ووجود مالیات غیرعادلانهٔ ارضی بربدبختی های‌این دهقانان می‌افزاید.

اگروضع بدین منوال ادامه‌یابد دراندکترین وقتی‌اراضی‌وسیع‌زراعتی ووادیهای شاداب وطن‌بازهم‌بربیمانهٔ بیشتروسیعتر باشخاص محدودی تعلق خواهد گرفت وبدبختی‌های عمیقتر راموجب خواهد شد. اکنون وقت‌آن رسیده است‌که‌مالیات مترقی رادرمورد زمین های‌زراعتی ملاکان بزرگ مرعی‌دارند وبدینصورت جلو تباهی مزید دهقانان رابگیرند.

اگردولت بزندگی دهقانان علاقمندی ودلچسپی داشته باشد، بعقیدهٔ من باید تمام اراضی ایراکه ازیك الی‌ده جریب مساحت دارد بشمول احاطه مساکن دهقانان ازمالیه معاف کنند وهرگاه زمین مزروعی ازده جریب تجاوز نماید باید تا اندازهٔ صد جریب فی هرواحد جریب مبلغ پنجاه افغانی مالیات بستانند وازصد جریب تایکهزار جریب را فی‌جریب یکصد افغانی واضافه‌تر ازآنرا فی جریب دوصد افغانی بستانند. وهمچنان درمورد زمین های للمی‌نیز مالیات مترقی را مرعی دارند.

اگر دولت به مرعی ساختن چنین مالیه‌ئی توجه نکند، زندگی رقتبار کنونی دهقانان روز بروز بدتر شده وفقر سیاه برتمام وادیهای زراعتی کشور دامن خواهد کشید.»

پرچم: وضع مالیات مترقی‌ارضی وایجاد زمینه بخاطر اصلاحات عمیق ارضی مورد تأیید ماست .

مامعتقدیم تا اصلاحات عمیق‌ارضی باراده واشتراك دهاقین کشوروبه‌نفع دهاقین‌اجراء نگردد، وضع‌غیرعادلانهٔ کنونی، که بناغلی یوسف زی بدان اشاره کرده اند، از بین نخواهد رفت.

(بقیه صفحه اول)

وضع اقتصادی زحمتکشان

بملاحظهٔ ارقام بالا میتوان‌دریافت که مجموع افراد «شامل کار» فقط ۲۰ فیصد اهالی کشور را تشکیل میدهد . در حالیکه ۲۶ هزار نفر در امور صنعتی کار مینمایند ، بیشتر از ۸۰ فیصد اشخاص «شامل کار» وهمچنین بطور کلی اضافه تر از دو ثلث نفوس کشور به نحوی ازانحاء متکی به کار زراعتی هستند که‌این خود نمایندگی از یکپایه بودن‌اقتصاد کشور وعدم رشد اقتصادی مینماید که تاثیرات ناگوار آنرا زحمتکشان کشور ـ اکثریت مطلق و محروم جامعه متحمل میگردند .

* * *

بنابر تسلط مناسبات‌تولید فئودالی در کشور ونفوذ امپریالیزم ازآهنگ سریع رشد صنایع ملی و رهائی زراعت از قید وبند فئودالی‌جلوگیری بعمل‌آمده است‌که‌درنتیجهٔ‌آن‌پیشه ـ وران ودهقانان فاقد وسایل تولید ، نمیتوانند کاری برای خود پیدا نمایند وهر روز تعداد بیشتر آنها در لشکر ذخیرهٔ کار اضافه‌میگردند. دهقانان بیشتردر معرض‌خطربیکاری قرار میگیرند ، هر سال گروه‌کثیری از ایشان بنابر افزایش نفوس‌دهاتی ودر نتیجه پائین آمدن سطح عاید سرانه در روستا های کشور و در اثر استثمار وحشیانهٔ ملاکین ارضی، ستم متنفذین محلی و استبداد ماموران بیرحم حکومتی ـ به امید کاری ولقمهٔ نانی به شهر هامهاجرت مینمایند .اما متاسفانه در شهر ها نیز اکثر آنها نمیتوانند کار مناسبی بیابند ، بنابرآن به انجام هرنوع کاری باشرایط دشوار و کم عاید تن در میدهند . گریزدهقانان از دهات و قراء در حالیکه درشهر‌ها ضرورتی به‌نیروی کار آنان‌وجود ندارد ،یکی از خصایص مشخصهٔ بحران اجتماعی‌واقتصادی افغانستان است .

در اثر مهاجرت تعداد بالنسبه بیشتر دهقانان ورشکست اخیراً تا حدودی جریان«شهری‌شدن» تشدید گردیده است ، چنانچه در چند سال اخیر ۱۲۲ر٤ هزار نفر از ولایات مختلف کشور به تنهایی در شهر کابل منتقل شده‌اند .ولی‌با وصف تمام این مهاجرت‌ها از مناطق روستائی به شهری ،چون‌مناسبات تولیدی عقب ماندهٔ فئودالی درکشور مسلط میباشد وافغانستان درسطح نازلی از رشد اقتصادی خود قرار دارد ، هنوز نفوس شهر ها محدود بوده وفاصله بین نفوس شهری و دهاتی زیاد است .طبق احصائیه ها وتخمیناتی که صورت گرفته است ، تناسب نفوس شهری بیشتر از ۱۲ فیصد نمیباشد که ازینقرار مجموع نفوس تمام شهر های کشور در حدود ۱ر۱۴۸ ملیون نفر است که از جمله ۲ر۴۳۵ هزار نفر آن در شهر کابل وحومهٔ آن بسر میبرند ، در حالیکه ۱۳ر۹۵ ملیون دیگر به‌شمول کوچی ها هنوز در روستا ها زندگی مینمایند .

اکنون بیشتر از ۵۰ فیصدنفوس مستعد بکار شهر ها بیکار میباشند والبته در صورت افزایش سالانه نفوس که طی پلان سوم حد اقل ۱ر۹ فیصد قبول گردیده است و بدینترتیب ۱۷۰ هزار نفر درین‌مدت اضافه میگردد وهمچنین در اثر مهاجرت نفوس اضافی از دهات کشور به شهر ها که درحدود ۳۱۰ هزار نفر خواهد بود ،پروبلم استخدام مشکل تر خواهد شد و لشکر عظیمتری از کار گران بیکار بوجود خواهد آمد ، زیراپیش بینی گردیده که طی پلان سوم در تمام امور تولیدی وخدماتی برای ۶۰هزار نفر دیگر کار تامین گردد(باوصف اینکه تجربه دو ساله پلان وحقایق نشان مید هد که این پیش بینی نادرست وغیره عملی‌است) درحالیکه ازدوطریق بالا درنفوس شهر هابه تنهائی ۴۸۰ هزار نفر دیگر ویا در حدود ۲۴۰ هزار نفر مستعد وآماده بکار افزود میگردد.

در افزایش تعداد بیکاران ، ورشکست شدن پیشه وران واز بین رفتن صنایع دستی کوچك در اثررشد نسبی تولید اجناس‌صنعتی، تورید روز افزون اموال واجناس خارجی بخصوص اجناس مستعمل و کهنه وخرابی وضع صادرات مانند صادرات قالین‌وغیره‌نیزسهم میگیرد. پروسه‌تشدیدتبدیل‌شدن دهقانان کم زمین رابه دهقانان مزدور وبیچیز و همچنین بکار انداختن یکتعداد تراکتور ها وآلات تخنیکی زراعتی را در بعضی مناطق افغانستان توسط ملاکین بزرگ ارضی بجای تعداد کثیری ازدهقانان و تمایلات اخیر را جهت ایجاد بعضی شرکت های شخم زنی وغیره کار های دهقانی باوسایل تخنیکی ،درین زمینه باید در نظر گرفت.

رشد فوق العاده بطئی صنایع تولیدی در کشور از یکسوو بیکاری تعداد کثیری از کارگران ماهر ونیمه ماهر پس از ختم پروژه های پلان دوم از سوی دیگر باهم تناسبی ندارند . مثلا باوصف تمام هیاهو وتبلیغات حکومت در جهت ایجاد «پروژه های سریع‌الثمر اقتصادی،و تشویق سرمایه گذاری های‌خصوصی ، از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۶ فقط مجموع موسسات صنعتی کوچك‌و متوسط از ۸۸ موسسه به ۹۵ ارتقاء یافته ومجموع تعداد کارگران صنعتی و معادن از ۲۳ هزار به ۲۶ هزار نفر افزایش حاصل کرده است . در حالیکه در تعداد کارگران پروژه های ساختمانی‌از یك سال تاسال دیگرتقلیل بزرگی‌رونما میگردد .

بطور مثال تعداد این کارگران‌ازسال ۱۳۴۳ (نیمه پلان دوم) تا ۱۳۴۶از ۷۴ هزار نفر به ۴۷ هزار تقلیل یافته ، که ازین تعداد در سالهای بعدی نیز در اثر تکمیل پروژه های انتقالی پلان دوم به سوم بطور قابل ملاحظه‌ئی کاسته خواهد شد و در برابر قدرت جذب «پروژه های سریع الثمر اقتصادی، خیلی قلیل میباشد. بنا به اعتراف حکومت: «ستخدام بصورت مسلسل.. تنزیل نموده که این تنزیل درسال ۱۳۴۶ نسبت سال ۱۳۴۵ به ۸ هزار نفر رسید .چون پروژه های بزرگ زیر بنای اقتصادی مانند سرك تورغندی- هرات- قندهار، برق‌نغلو وسرك دوشی-شیرخان‌بندر روبه اختتام نهادند، باآنکه یکتعداد پروژه های کوچك‌دیگر شروع گردید،اما‌استخدام‌در آنها قلیل بود واز نزول سطح استخدام جلو گیری شده‌نتوانست.» (پیشرفت پلان وتحلیل اوضاع اقتصادی ـ ۱۳۴۶ ، صفحه ۵۱) .

صنوف ماموران موسسات دولتی وغیر دولتی ،روشنفکران از قبیل انجنیران ، دوکتوران ، کارکنان موسسات علمی فرهنگی وغیره و همچنین کارکنان مغازهٔ ها، هتل‌ها، رستورانها وغیره تاحدودی افزایش یافته است. مثلا ، ماموران رسمی دولتی از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۶ از ۱۷ر۵ هزار نفر به ۳۱ر۷ هزار افزایش یافته که مجموع ماموران رسمی وماموران اجیر دولتی درسال ۱۳۴۶ به ۵۳ر۸ هزار نفر میرسد .

باملاحظهٔ ارقام واحصائیه های فوق میتوان گفت که سیمای شهر‌های کشورما تغییر پیدا مینماید و استرکتور (ساختمان) اجتماعی درافغانستان، علی رغم بطی بودن آن در کار تغییر وتحول است و زحمتکشان بطور روز افزونی در امر تغییر جامعه به نیروی عمده تری تبدیل میگردند .

(در قسمت دوم این مقاله شرایط زندگی زحمتکشان را مورد بحث قرار خواهیم داد .)

از (ص ٤)

رویدادهای....

وسوداگران ملیونر تشکیل گردیده که واضحاً محافظه کار میباشند، چه روشنی را درپیش می‌گیرد .

روز نامه ها میگویند که درکابینه نکسن حتی یکنفر دموکرات، مامور اتحادیه، سیاه پوست، یازن وجود ندارد.

* * *

تقاضای تشکیل

کابینه صلح

به هراندازهٔ که رژیم سیگون سیاست ترور و اختناق خود را در ویتنام جنوبی شدت می‌بخشد و قوماندانی نظامی امریکا دامنه بمباردمان هوائی خودرابرتمام نواحی وروستا های ویتنام جنوبی توسعه وتشدید می‌نماید، به همان اندازه به مقاومت شدید تر نیرو های وطنپرست مواجه‌می‌شوند، خرابکاری رژیم سیگونی در قسمت جلوگیری ازدایر شدن کنفرانس چهار جانبه پاریس مؤثر واقع نشد. بحران در محافل حاکمه نظامی سیگون عمیق‌تر شده میرود. حیثیت واعتبار آن تاآخرین مرحله سقوط نموده است .

تقاضا برای عوض کردن رژیم فعلی سیگونی وتشکیل یك کابینه صلح بخاطر اعاده صلح درسرتاسر ویتنام جنوبی دامنه وسیعی کسب نموده است. جبهه آزادی ملی ویتنام جنوبی حمایت کامل‌وبدون قیدوشرط خودرا ازاین ابتکار مردم ویتنام جنوبی اعلان وآمادگی خود را برای همکاری باتمام آن شهریان ویتنام جنوبی که خواستار اعاده صلح ، استقلال ملی وبی طرفی هستند ، باردیگر تکرار نمود. اتحاد نیروهای دموکراتیك ملی و صلحدوست ازمبارزه مردم ویتنام بغرض تشکیل کابینهٔ صلح ، فعالانه پشتیبانی می‌نماید.

تصحیح

در صفحه (٤) شماره گذشته درستون اول مضمون (رویداد های مهم جهان) درسطر (۱۵) کلمه (ویتنام) به (شرق میانه) تصحیح شود.

از (ص۲)

باید برای استقلال...

سیاسی، اقتصادی واجتماعی رامورد تطبیق قرار دهد. علت واضح است زیرا ماهیتا قوای سه گانه دولت تاکنون بربایه های مناسبات فرتوت وسلطه اجتماعی ، اقتصادی فئودالی وکمپرادوری وبیروکراتیك قرار دارد وتا این مناسبات دگر گون نگردد وجای آنرا یك نظام نوین اجتماعی‌ـ اقتصادی نگیرد، تحقق مساوات ، آزادی وعدالت درکشور امکان پذیر نیست. باید بدین اصل علمی توجه کرد که حقوق وقضا مانند سیاست باپیدایش طبقات ودولت پدید آمده است که مدافع منافع سیاسی واقتصادی طبقات حاکمه ودر واقع اراده آنست و توجیه کننده استثمار وسرکوبی نیرو های مترقی بشمار میرود.

درست است که مطابق به شکل قانون اساسی قوه قضائیه کشور یك رکن مستقل دولت است، ولی تجارب متعدد جنبش های انقلابی وطبقات زحمتکش مبین این حقیقت است‌که فقط باصل تفکیک قوا واستقلال‌صوری وظاهری قوه‌قضائیه نمیتوان از تامین عدالت اطمینان حاصل کرد. زیرا آنچه که عمده‌است عبارت ازاین است که عملا درجامعه هیچ نیروئی مافوق ملت قرارنگیرد وواقعاً طبق قانون اساسی کشور حاکمیت ملی به ملت تعلق داشته باشد.

نظام قضائی نوین ومترقی:

درجامعه ئی‌که قضات ، اکثریت نزدیك باتفاق نمایندگان شوری وحکومت نمایندگی از طبقات حاکمه ستمگر واستثمارگرکنند، هرقدرقوای سه گانه دولت ازهم تفکیك ومستقل باشند بازهم درعمل بیك نقطه ، که همانا استثمار توده های وسیع‌خلق وسر کوبی نهضت آزادیبخش ملی واجتماعی است بهم خواهندرسید ومتحد خواهند شد. پس در چنین شرایط نباید تنها باصل استقلال صوری قوه قضائیه و تفکیك قوای سه گانه دولت اتکاء کرد، بلکه باید ماهیت این قوی را بیش ازهرمساله دیگر درنظر گرفت ومبارزه کرد تاهیچیك ازآنها بالای اکثریت‌قریب باتفاق ملت یعنی خلق قرار نگیرد بلکه به‌آلت‌سلطه خلق تبدیل گردد. درآنصورتست که میتوان نظام‌حقوقی وقضائی نوین و مترقی کشور را ایجاد کرد ودر آنصورت چنین‌نظامی میتواند مبین منافع خلق باشدواتباع کشور را با روح مراعات قوانین واجرای وظائف پرورش دهدوبه‌رشد شخصیت افراد کمك کند، ناظم فعالیت اقتصادی وتشکیلاتی‌وفرهنگی وتربیتی‌تمام افراد کشور باشد ، آزادی فرد را توسعه دهد،وسیعترین حقوق و آزادیهارا برای توده های وسیع خلق تفویض وتضمین کند. درجریان چنین شرایط نوین ومترقی جامعه است که میتوان هرگونه‌تخطی ازمقررات، موازین حقوقی و قانونی وتبهکاری و جنایات را باعلل آن از جامعه از میان برداشت وقوهٔ قضائیه را، انتخاب قضات را، هیأت منصفهٔ منتخب را، علنی بودن جریان محاکمه را، مدعی العموم های خلقی (خارنوالها) و وکلای مدافع خلقی در دادگاه های خلقی‌را وکلیه موازین محاکماتی‌را بربنیاد واقعاً دموکراتیك وخلقی استوار ساخت و قوانین را به حداعلای‌آن رعایت کرد، وکسانی‌را که مقررات زندگی‌جامعه نوین‌ومترقی وطن ما را برهم زند ونمیخواهد بازندگی‌شرافتمندانه مبتنی‌برکوشش وکار علاقه پیدا کند به کیفر شدید رسانید .

درچنین شرایط است که حقوق و وظایف افراد جامعه کشور ما درقالب موازین زندگی اجتماعی‌مترقی ونوین بطور تفکیك ناپذیر باهم‌تلفیق خواهند یافت.

درنتیجه :

با در نظر گرفتن جهت اصول مترقی و نوین فوق بمثابه دورنمای ایجاد سیستم حقوقی وقضائی واقعاً دموکراتیك وخلقی کشور، درشرایط کنونی منحیث وظیفه مبرم بایدطبق فصل سوم و فصل هفتم قانون اساسی افغانستان و طبق (ماده ٤ بخش سیاسی) مرام دموکراتیك خلق در راه استقلال واقعی قوهٔ قضائیه مجدانه مبارزه کرد وبه فجایع قضائی کنونی خاتمه داد، محاکم ملی ومدنی را ایجادنمود وعدالت گستری نسبی را درجامعه تامین کرد.